



## ویلیام برنز معروف به دیپلمات نامرئی آمریکا در مقاله اخیر خود به افول آمریکا تاکید کرده است و سیاست خارجی جدید را برای این کشور ضروری می خواند

# آمریکای امروز، آمریکای تنها

اروپا بین چین معتبر، روسیه تجدیدنظر طلب، یک آمریکای ناموزون و تجزیه سیاسی خود گرفتار شده است

### جلوگیری از ظهور چین فراتر از ظرفیت آمریکاست

جان کری) بود که نقش بسزای او در توافق جامع هسته‌ای (برجام) یازند شد. وی پیش از آن نیز به عنوان معاون سیاسی وزارت خارجه آمریکا ایفای نقش می کرد و علاوه بر آن سال ها به عنوان سفیر آمریکا در کشورهایی چون روسیه وارن مشغول کار بوده است. نقش بسزای ویلیام برنز در عرصه سیاسی آمریکا به گونه‌ای است که وی را «دیپلمات نامرئی» آمریکا در کارزار های سنگین سیاسی این کشور در جهان لقب داده اند. برنز چندی پیش در مقاله‌ای که توسط وبسایت اندیشکده آتلانتیک منتشر شد، تاکید کرده بود که همه گیری ویروس

#### طنیه موحدین

دبیر گروه راهبرد

ویلیام جوزف برنز، رئیس اندیشکده کارنگی یا به عبارتی موسسه موسوم به «موقوفه کارنگی برای صلح بین المللی» است که سیاستمداری کهنه کار و چهره‌ای اثرگذار در عرصه سیاست‌ورزی ایالات متحده آمریکا به شمار می رود. آخرین سمت رسمی او معاون وزیر امورخارجه در دولت اوباما (معاون

ویلیام برنز در ادامه یادداشت قبلی و البته فراتر از نگاه صرف نتیجه گیری ژئوپلیتیک از پاندمی کرونا در مقاله اخیر خود که توسط اندیشکده آتلانتیک منتشر و همزمان توسط اندیشکده کارنگی بازنشر شده است با عنوان «ایالات متحده به سیاست خارجی جدیدی نیاز دارد» تاکید کرده، برخی معتقدند که ما شاهد آخرین نفع آمریکایی ها هستیم معادل آنچه در «بحران سوئز» برای انگلیس در سال ۱۹۵۶ به وقوع پیوست. اگرچه اشاره داشته که برخی دیگر معتقدند آمریکا به عنوان محرک اصلی نظم بین المللی پس از جنگ سرد، به علت وجود یک

رئیس جمهور مست به طور موقت ناتوان است و یک اپراتور هوشارتری می تواند به سرعت رهبری ایالات متحده را بازیابد. به هر ترتیب برنز تصریح دارد که وقت آن است در ایالات متحده فراتر از بحث عقب نشینی و ترمیم فکر کنند و بازآفرینی اساسی تر و بنیادی تری از نقش آمریکا در جهان تصور کنند. ویلیام برنز از افول آمریکایی گوید و تاکید کرده اکنون «آمریکای اول» در واقع به معنای اول ترامپ و آمریکای تنها و آمریکایی هایی که به حال خود رها شده اند، معنی می دهد. آنچه در ادامه می آید، مشروح مقاله اخیر ویلیام جوزف برنز است.

### آمریکای اول امروز یعنی آمریکای تنها و آمریکایی های به حال خودرها شده!

قبل از وقوع کرونا ویروس، نظم بین المللی لیبرالی که توسط ایالات متحده ساخته شده و به رهبری آمریکا در آمده بود، رفته رفته به سمت نظم کمتری می رفت و کمتر آمریکایی می شد. همه گیری کرونا این روند و شرایط موجود را تشدید کرده است. با توجه به شرایط ایالات متحده آمریکا و متحدانش و پیرشانی کنونی ایجاد شده توسط پاندمی کرونا، زمینه برای تحقق آرزوی چین برای تبدیل شدن به یک بازیگر برتر در آسیا و تغییر شکل نهادها و قوانین بین المللی متناسب با قدرت و ترجیح های چینی در حال افزایش است.

یک قدرت رو به کاهش در حفظ وضعیت خود کمک کند. در این میان، اروپا بین چین معتبر، روسیه تجدیدنظر طلب، یک آمریکای ناموزون و تجزیه سیاسی خود-برگزیت- گرفتار شده است. شکاف اتحاد بین پیمان آتلانتیک رو به و خامت است، با اینکه ایالات متحده به دنبال این است که اروپا کارهای بیشتری با حرف های کمتری انجام دهد، ولی اروپا می ترسد از اینکه همانند یک زمین چمنی شود که زیر پای فیل های بزرگ قدرت له شود. این بیماری همه گیر و شیوع باعث اختلال عملکرد در خاورمیانه نیز شده است. هلال های موج این بیماری همه گیر بر کشورهای درحال توسعه، آنها را تبدیل به شکننده ترین جوامع جهان خواهد کرد و آسیب پذیرتر خواهند شد. اکنون آمریکای لاتین با بزرگ ترین سقوط اقتصادی در تاریخ منطقه روبه روست. آفریقا با داشتن شهر های در حال رشد و تهدید کننده مواد غذایی، آب و نا امنی های بهداشتی، بیشتر از سایر مناطق جهان با خطرناک تر بیشتری روبه روست. همه این چالش ها و عدم قطعیت ها با مداخلات مداوم فناوری و رقابت

ایدئولوژیک و اقتصادی پیچیده تر شده است. به طور کلی سرعت تغییرات ناشی از همه گیری کرونا از ظرفیت رهبران متلاطم برای شکل دادن به قوانین پیشی گرفته است و اطلاعات دروغین با همان قربانی های حقیقی گسترش می یابد. به نایچا همان فناوری هایی که بسیاری از امکانات بشر را بازمی کند، اکنون توسط دولت ها برای قفل کردن شهروندان، نظارت بر آنها و سرکوب شان مورد استفاده قرار می گیرد. دموکراسی که پیش از یک دهه در عقب نشینی است فاقد توافق میان شهروندان و دولت است و به شدت ناکارآمد شده. آغاز شکست نهادها و موسسات بین المللی را شاهد هستیم، برورکراسی بیش از حد فاجع شده است، سرمایه گذاری ها بسیار اندک و رقابت شدید میان قدرت های بزرگ وجود دارد. از سوی دیگر غلبه بر همه این موارد منجر به تغییر شرایط آب و هواست، چرا که سیاره ما به تدریج از انتشار کربن خفه می شود. در این لحظه به یک سازمان را رهبر برای کمک به پیمایش این مشکلات و رفع این چالش های پیچیده نیاز است تا به تثبیت

رقابت ژئوپلیتیک بپردازد و حداقل این اطمینان را ایجاد کند که حمایت های متوسط از کالاهای عمومی جهانی وجود دارد. اما اکنون ما در بدترین تقاطع تاریخ آمریکا هستیم. «آمریکای اول» در واقع به معنای اول ترامپ و آمریکای تنها و آمریکایی هایی که به حال خود رها شده اند، معنی می دهد. هنوز آینده آمریکا بعد از شیوع کرونا مشخص نیست و در خصوص آینده تصمیم گیری نشده است. هنوز ما باید انتخاب های سرنوشت ساز انجام بدهیم و اشتباه ها و توهم ها را از خودمان دور کنیم. ایالات متحده باید یکی از این سه رویکرد استراتژیک گسترده را انتخاب کند: عقب نشینی، ترمیم و بازآفرینی. هر کدام از این سه رویکرد استراتژیک تلاش می کنند منافع آمریکا را تحقق بخشند و از ارزش های آمریکا محافظت کنند. نقطه افتراق و تفاوت این سه رویکرد استراتژیک در ارزیابی آنها از اولویت ها و تاثیر گذاری آمریکا و تهدید هایی است که با آنها روبه روست. هر کدام از این رویکردها مستحق یک ارزیابی و نگاه صادقانه و همه جانبه هستند.

### عقب نشینی

متقاعد کردن بسیاری از آمریکایی ها - تلاش برای هزینه های انسانی و اقتصادی همه گیری کرونا، ناشی از زخم های باز اختلافات نژادی ما، و تردید در مورد قدرت و ایده و اندیشه آمریکا - سخت و دشوار نیست. طرفداران استراتژی عقب نشینی و به عبارتی از نو سنگسازاری استدلال می کنند که مدت طولانی، دوستان و دشمنان خوشحال می شوند که ایالات متحده امنیت جهانی را تضمین می کند. در حالی که آمریکا صلح را حفظ می کند؛ اروپا می تواند هزینه کمتری برای دفاع بپردازد و بیشتر برای شبکه های تامین اجتماعی هزینه کند. چین می تواند به نوسازی اقتصادی توجه کند. ممکن است ایالات متحده برای نخستین بار در بین نابرابری ها قرار بگیرد، اما این تصور که رهبران آن می توانند دوران تقدم غیر قابل اعتراض آمریکا را زنده کنند، از ظهور چین جلوگیری کنند، یا روابط و ابزار های دیپلماتیک آمریکا به پیش از ترامپ و اشکال پیش از همه گیری کرونا باز گردد، معجزه می خواهد. عقب نشینی به راحتی به عنوان نوعی انزوا گرایی طبیعت گرایانه یا افول آسیب شناختی تعریف می شود، اما جوهر اصلی استدلال کمتر رادیکال و قلب استدلال به مراتب کمتر رادیکال است. عقب نشینی به معنای بیرون انداختن تکثیر ناسیونالیسم و حاکمیت ماست و درک اینکه دیگر قدرت های ناز در حوزه دفاع و نفوذ مسیر خود را ادامه می دهند؛ این به معنای تصدیق این است که ایالات متحده می تواند تهدیدها و دشمنان را به طور موثرتر از آنچه می تواند آنها را پیروز

### ترمیم یا بازگرداندن

ضعیف است. ترمیم کننده ها نگران خطر واکنش بیش از حد به کاهش قدرت نسبی آمریکا هستند. رقابت با چین جنگ سرد دیگری برای جلوگیری از جنگ نیست بلکه برای این است که با اطمینان و بیروزی مبارزه کنید. ایالات متحده باید هر بازگشت به دنیایی از حوزه های بسته نفوذ را رد کند - و در مورد ظهور تکنوکراتیسم کاملا هوشیار باشد. گرچه ممکن است لازم باشد ابزار های سیاست خارجی خود را به تعادل بیندازیم و از زیاده خواهی های دوران پس از ۱۱ سپتامبر پرهیز کنیم، اما خطرات کاهش برنامه های بودجه دفاعی و وضعیت نظامی جهانی ما از این یاداش های بیشتر است. مضمون حرف های جاودانه تهنیت کننده بروس دیکینسون اینجا به کار می آید که می گوید: «دنیا تب دارد و تنها نسخه، مقدار بیشتری رهبری آمریکایی است، هر چقدر که ممکن است گاهی سازگار و درگیر خود باشیم و همبازی هایمان از رفتار هایی همچون اینکه همواره فکر می کنیم آدم مهم و از همه قوی تر ما هستیم، خسته شده باشند!» با این حال، این وعده داده شده، بسیاری از سوالات را بی پاسخ می گذارد؛ آیا در حال حاضر مردم آمریکا برای نبرد کیهانی با اقتدار گرایی یا رقابت بی حد و مرز با چین عده و عده و منابع دارند؟ آیا اهداف حداکثری که گاه در این بحث مطرح می شود ضروری یا قابل دستیابی است؟ متحدان ما تا چه اندازه مایل و قادر به پیوستن به ما در امر مشترک هستند؟ آیا این استراتژی باعث تسریع یا تاخیر در تجدید طبقه متوسط آمریکا خواهد شد؟ یک وضعیت بین المللی ادعای باعث تسریع یا تاخیر در تجدید طبقه متوسط آمریکا خواهد شد؟ آیا این رویه مهار دعوت به بی نظمی یا بهترین دفاع در برابر آن است؟

### باز آفرینی

سرد کمک کرد، دیپلماسی پیشگیرانه نیز می تواند جامعه ما را در مقابل شوک های اجتناب ناپذیر یاری دهد و مقاومت خود را تقویت کند. سومین اولویت اساسی بزرگ ترین چالش ژئوپلیتیک ما: مدیریت رقابت با چین است. در دهه های اخیر، تفکر غیر قابل توصیف باعث شد تا بیش از حد درباره مرزهای تعامل با چین فرض کنیم. جلوگیری از ظهور چین فراتر از ظرفیت آمریکاست، و اقتصادهای ما بیش از حد گرفتار تجزیه هستند. با این حال، ایالات متحده می تواند با بهره گیری از شبکه متحدین و شرکای سراسر هند و اقیانوس آرام - از ژاپن و کره جنوبی گرفته تا هند در حال ظهور - که نگران صعود چین هستند، محیطی را که چین در آن ظهور می کند، شکل دهد. این امر مستلزم همکاری با آنها و درگیر شدن مستقیم با رهبری چین برای مقابله با رقابت با چین. تعریف شرایط همزیستی، جلوگیری از تبدیل شدن به یک رقابت و حفظ فضای همکاری برای چالش های جهانی

عناصری از سیاست های صنعتی را در بر بگیرد، که تمرکز بیشتر پشتیبانی دولت از علوم، فناوری، آموزش و تحقیقات است. این امر باید با اصلاح سیستم مهاجرت تکمیل شود. دومین اولویت اصلی برای سیاست خارجی که توسط دولت مجدداً ایجاد شده، شامل چالش های کلان جهانی است: تغییر اوضاع، نا امنی بهداشت جهانی، گسترش سلاح های کشتار جمعی و انقلاب در فناوری. همه این مشکلات به طور مستقیم بر سلامت، امنیت و رونق آمریکایی ها تأثیر می گذارد. هیچ کدام از آنها به تنهایی توسط آمریکا قابل حل نیست. همه با وجود تشدید رقابت های استراتژیک، به همکاری های بین المللی نیاز دارند. آنها نیاز به یک چند جانبه گرایی جدید دارند، و صله ای به هم پیوسته از ائتلاف کشورهای هم فکر که علاوه بر یک رویکرد تند تیز برای اصلاح نهاد های بین المللی به یک دیپلماسی چابک نیاز دارد. درست همان طور که پایگاه نظامی پیش رو ما در مقابله با تهدیدات امنیتی در طول جنگ

جامعه و اقتصاد قوی آغاز می شود؛ با مشاغل بیشتر و بهتر، امنیت بیشتر، محیط بهتر و جامعه فراگیرتر، عادلانه و مقاوم تر. رفاه طبقه متوسط آمریکا باید موتور محرک سیاست خارجی ما باشد. ما مدت ها است که تصحیح یک دوره تاریخی در خانه را به تاخیر انداخته ایم. ما باید به رشد اقتصادی فراگیر تر متوسل شویم - رشدی که شکاف در درآمد و سولامتی را کاهش می دهد - اقدامات ما در خارج از کشور باید بیشتر در راستای این هدف باشد تا اینکه مانع آن شود. اولویت بندی نیاز های کارگران آمریکایی بر سود شرکت های آمریکایی امری اساسی است. این به معنای بازگشت ما به تجارت یا ادغام اقتصادی جهانی نیست. زنجیره های تامین در برخی بخش ها با پیامدهای امنیت ملی نیاز به تنوع و افزونگی دارد تا آنها را محکم تر جلوه دهند، اما سیاستگذاران نباید زنجیره های عرضه جهانی را که به نفع مصرف کنندگان آمریکایی و بازار های نا ظهور سوخت است، مختل کنند. یک رویکرد اقتصادی پیشرفته ممکن است

بین شکستن اتحاد و کناره گیری از صدای همیشگی زنگوله گاو راه دیگری هم هستند. ما در یک واقعیت جدید زندگی می کنیم. آمریکا دیگر نمی تواند در حوادث دیگر نمی توانیم چون گذشته بعضاً باور کنیم که می توانیم. دولت ترامپ بیش از هر چیز دیگری در طول زندگی من به ارزش ها، تصویر و تأثیر گذاری آمریکایی آسیب وارد کرده است. و ملت ما بیش از هر چیز با تنش های سیاسی، نژادی و اقتصادی تقسیم می شود. ما نمی توانیم فقط یک آرایش ظاهری را روی یک استراتژی اساساً ترمیم کننده و اسیبگر قرار دهیم، یا در عوض، یک سخن جسورانه در خصوص عقب نشینی اعمال کنیم. ما باید هدف و عمل قدرت آمریکایی را دوباره به دست آوریم و تعادل بیسن جاه طلبی ها و محدودیت های خود را پیدا کنیم. اول و مهم ترین، سیاست خارجی آمریکا باید از تجدید داخلی حمایت کند. سیاست خارجی هوشمندانه در خانه و یاد مودگراسی،